

# تأثیر شرایط مسکن در بزهکاری جوانان ایران

از دکتر مجید مساواتی آذر  
استاد دانشگاه آذربادگان

یکی از نتایج تحقیقات انجام شده در باره وضع مسکن خانواده‌های دو گروه از جوانان نشان می‌دهد که ۳۲ درصد پدران و مادران جوانان مجرم در خانه های مسکونی خود، مستاجر بوده‌اند که این شرایط با توجه به نوع جرائم در میان جوانان متفاوت است.

در بین ۲۳ نفر جوانانی که مرتکب جرائمی نظیر سرقت و کلاهبرداری و مواد مخدره شده بودند، خانواده ۱۲ نفر یعنی ۵۲ درصد آنان مستاجر بوده‌اند در صورتی که در میان جوانانی که مرتکب جرائمی نظیر ایراد ضرب و یا قتل و یا جرائم جنسی شده بودند فقط ۱۲ درصد خانواده های آنها مستاجر بوده‌اند (۱).

اما بر عکس اعداد و ارقام درباره جوانان غیر مجرم به نحوی دیگر است و می‌توان گفت که ۱۶ درصد پدران این جوانان در خانه های مسکونی خود مستاجر بودند و این نسبت برای تمام شهرستان ارومیه ۱۱۵ درصد است (۲).

اکثر جرم شناسان اعتقاد دارند که بزهکاری جوانان بطور کلی بر اثر شرایط نامتناسب محیط زندگی بروز می‌کند و اگر این مساله را به دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که ابتدا شرایط نامتناسب پدیدار می‌گردند و بر اثر نقش های مختلف آنها واکنش‌هایی به صورت بزهکاری و جنایات ظاهر می‌نماید.

پس می‌توانیم بگوئیم که عامل اصلی بزهکاری پیدایش شرایط نامناسب است. زیرا در نتیجه نامناسب بودن محیط خانواده ترس و ناامیدی کودکان تشدید می‌شود و وجود ترس و ناامیدی، محبت و سازش از بین می‌برد و ناسازگاری را شدت می‌دهد.

بنابراین می‌توانیم بگوئیم که یکی از علت های اساسی ناسازگاری این اطفال ترس و ناامیدی از آینده می‌باشد و شرایط نامناسب مسکن نیز یکی از عواملی است که تعادل روانی اطفال و جوانان را مختل کرده مانع تفاهم و سازش اجتماعی آنها می‌گردد.



پس در چنین شرایط ، عامل مسکن و ویژگیهای اقتصادی و روانی آن در بزهکاری اطفال و جوانان نقش مهمی بازی می کند و عوامل روان-شناسی و جامعه شناسی آن در ظهور و پیدایش و تغییر و تحول بزهکاری و بی اعتنائی او به قوانین اثرات غیر قابل انکاری می گذارد که مهمتر از همه تباهی شخصیت است .

وقتی همه اعضاء يك خانواده در يك اطاق زندگی می کنند ممکن است در این شرایط درهم ، برهم ، اطفال در مقابل دو خطر مهم قرار گیرند . نخست خطر اخلاقی برای اطفال است ، یعنی پدر و مادر با یکی از اعضاء خانواده رفتار غیر عادی داشته باشند ( بد رفتاری نسبت به اطفال ، مستی ، شهوترانی ) یا پدر و مادر با بعضی حرکات و رفتار های غیر عادی در مقابل اطفال ساده نمایان شوند و یا با کودک و امیال او بشدت مخالفت شود . دوم از نظر خطرات روانی و جسمانی است و آن وقتی است که یکی از اعضاء خانواده به امراض مسری مبتلا شود .

پس بنظر می رسد که عکس العمل های روانی در حقیقت ناشی از تأثیر محیط غیر عادی و نامتناسب زندگی باشد . بصارت دیگر ، میان عقده های روانی و بزهکاری وقتی رابطه علت و معلولی بر قرار می شود که با محیط نامناسب توأم گردد .

باین جهت است که بعضی از متخصصان عقیده دارند که بزهکاری در اغلب موارد از نوع ( مکانیسم-جبرانی است ) . بدین معنی وقتی فرد مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته یا محرومیت کشیده است برای جبران حقارت و نا کامی دست بسارتکاب جرم می زند . این طرز رفتار مجرمانه عکس العملی علیه نقائص افرادی که زیر نظر مریمان خشن و سخت گیر تربیت شده اند می باشد ، کودکی که از عاطفه و محبت محروم بوده و یا نتوانسته محبت دیگران را جلب کند در نتیجه انتقام جو می شود و منشا بیماری (جنون جوانی) هم در نتیجه همین مکانیزم است .

در مکانیزم جبران اگر محیط مناسب ایجاد شود بجای ارتکاب اعمال بزهکارانه توجه فرد بسوی مسائل دیگری معطوف می شود بدین معنی که فرد کوشش میکند تا نقائص عقده حقارت را از راه دیگری که پسندیده است جبران کند مثلاً بکار های هنری و ادبی و ورزشی و فعالیت های دیگر اجتماعی بپردازد در این موقع است که از مکانیسم تعویض یا جانشین نمودن استفاده می کنند . (۳)

برویم مطالعه وضعیت مسکن این دو گروه نشان می دهد که کیفیت مسکن در ۶۰ درصد خانواده های بزهکاران و در ۱۰ درصد خانواده های غیر بزهکاران رضایت بخش

نبوده و گرفتار انبوهی جمعیت بودند. یعنی هر يك از خانواده های مذکور علاوه بر اینکه درآمد ماهانه کمتر از ۱۵۰۰ تومان داشتند در ۵۰ درصد خانواده های گروه اول و ۲۰ درصد خانواده های گروه دوم بیش از ۷ كودك وجود داشت پس با مطالعه آثار این شرایط می توان پذیرفت که وضع انبوهی جمعیت و رفتار های اضطراب آور ناشی از وضع ناپایدار اقتصادی نه تنها در تربیت و رفتار جوانان بزهكار اثر داشته است بلکه وضع نامناسب محل سکونت در خصائص شخصیت و خلق و خوی آنها بی تاثیر نبوده است (۴).

در واقع اگر چه هر دو گروه لااقل از نظر اجتماعی و فرهنگی و محیط سکونت و مذهب و نژاد و جنس شرایط واحدی داشتند ولی تفاوت های اساسی آنها در این است که بزهكاران جوان عموماً بیشتر از غیر بزهكاران گرفتار بحران اقتصادی و تربیتی و کشمکش های مربوط به آن بوده اند.

نکته ای که در اینجا به آن اشاره می کنیم این است که ۹۵ درصد جرائم مربوط به اموال و داری در میان جوانانی بود که حتی نیاز های اولیه آنها بطور طبیعی برآورد نشده بود.

۱۰ درصد پدران در گروه کنترل یا کارگر بودند و یا بیکار (۴ درصد بیکار) در صورتی که ۳۴ درصد

جوانان گروه بزهكار پدرانشان یا کارگر ساده بودند و یا بیکار (۱۰ درصد بیکار). اگر چه این مساله را ما، در جای دیگر به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد اما بهر صورت در اینجا می توانیم با قاطعیت بگوئیم که جوانان و اطفال بزهكار نه تنها در طبقات پائین اجتماع تجهیز می شوند بلکه این جوانان از نظر پیشرفت تحصیلی نیز در مرتبه پائین تر از گروه ناظر قرار داشتند ( ۶۲ درصد بزهكاران جوان بیسواد بودند در صورتی که این نسبت برای گروه کنترل ۳۸ درصد بود) (۵). پس مقایسه این شرایط نشان می دهد که آنها هم از نظر وضع اقتصادی و هم از نظر وضع آموزش و پرورش و مسائل مربوط به آن تفاوت های فاحشی داشتند. اگر چه ما تفاوت های هوشی و بدنی و روانی را در مورد آنها مورد بررسی قرار ندادیم ولی با مراجعه به بعضی از این شرایط اجتماعی و تفاوت های اساسی آنها در میان بزهكاران و غیر بزهكاران می توانیم بگوئیم که :

- ۱- عدم کار آموزشی و کمبود آموزش و پرورش و نقص تربیت در میان جوانان بزهكار بیش از جوانان غیر بزهكار است.

۲- از هم پاشیدگی و طلاق که معلول بحران های مالی خانواده بود در میان خانواده های جوانان بزهدکار ۱۲ برابر بیش از خانواده های غیر- بزهدکار است و این امر بخوبی نشان می دهد که جرم جوانان با خانواده های از هم پاشیده ارتباط مستقیم دارد.

۳- بزهدکاری و پریشانی روانی جوانان در نواحی فقیر نشین و خانه های نامناسب و آلوده بدون تجهیزات ایمنی ۳٫۵ برابر بیش از سایر نقاط شهری است.

مطالعات (هلی) و (برنر) در مورد بیماریانی که در بخش های راهنمایی و تربیتی شهرهای بوستون و دیترویت بستری بودند مورد نظر ما است. این دو دانشمند به معاینه دقیق و عمیق ۱۰۵ زوج از کودکانی که مرتکب خلاف بزرگی شده بودند و نیز برادران و خواهران غیر مجرم ایشان پرداختند یعنی جوانان مجرم را با خواهران و برادرانشان طوری مقایسه کردند که بتوانند عوامل مربوط به وراثت و محیط اجتماعی و اقتصادی را زیر نظر بگیرند. سرانجام باین نتیجه رسیدند که تقریباً ۹۱ درصد جوانان مجرم از اختلافات عاطفی شدید رنج می بردند؛ یعنی هم از حیث روابط عاطفی و اینکه مورد بی مهری قرار گرفته بودند احساس ناامنی می کردند و هم از اختلافات عاطفی مربوط به

انضباط خانوادگی رنج می بردند و هم احساس حقارت و رقابت با برادران خود و کشمکش های عاطفی عمیق درونی و احساس ناخودآگاهانه گناهکاری همراه با میل به مجازات شدن در آنان دیده می شد. در صورتی که در گروه ناظر تنها ۱۳ درصد افراد از آثار چنین فشار درونی در عذاب بودند. (۶)

علاوه بر وجود تفاوت های بالا ۶۲ درصد جوانان بزهدکار در مقابل ۴۰ درصد جوانان غیر بزهدکار با پدر و مادر و همه اعضای خانواده در یک اطاق می خوابیدند و بنظر می رسد که کودک وقتی برخی از مختصات زندگی خصوصی و روابطی را که در پیرامون خود مشاهده می نماید در معرض تاثیرات ناهنجار خانوادگی قرار گیرد و یا تحت تاثیر نفوذهای متضاد و محیط (رویدادهای خانواده- ممنوعیت های محیط اجتماعی) قرار گرفته و گرفتار انواع کج رویهای مختلف اجتماعی و انحرافات و با برخی از بیماری های روانی گردد.

پس در این شرایط مسکن با همه زمینه های اجتماعی - تربیتی و مداخلات اقتصادی آثار هنجار شکنی در شخصیت طفل باقی می گذارد و می توان گفت که زیر بنای ساخت های روانی و کیفیت حالت جسمانی کودک را مشروط کرده و از همان آغاز شکل گیری شخصیت در تغییرات

روانی - جسمانی فرد، اثرش قطعی است. و از این رو، بنظر می رسد که شرایط مسکن برای واکنش های غیر عادی طفل يك علت مقدماتی باشد. علاوه بر این، وضع مذکور زیان های دیگری را نیز نشان میدهد مثلا طفل منازعات پدر و مادر را که از عدم تفاهم آنها ناشی می شود گوش میدهد و چون کودک میل دارد همه آنچه را که از پدر و مادر خود می بیند یاد بگیرد و همه آنچه را که در محیط خانواده می گذرد از آن تقلید کند پس بطور قطعی این خطر وجود دارد که از همان روز های نخستین زندگی، کودک همان روش های غیر عادی پدر و مادر را که در وجودش اثر گذاشته اند بروز دهد بخصوص تجربه های تلخ زندگی اولیه و حوادث خانوادگی که در موقع فرار او از محیط خانواده بیش از حد مخاطره آمیز است.

نمونه ها و حالت های غم انگیز و اندوهبار چنانکه چند حالت از آنها را قبلا معرفی نموده ایم (۷) بدبختانه در ایران بسیار است.

این وضع وقتی به حد افراط می رسد که شرایط اجتماعی نیز جرم و جنایت را تحریک کند و ساکنان خانه ها (بخصوص جوانان) بزرگترین محرومیت حقوق اجتماعی را احساس نمایند و میان نیازها و تقاضاها و تحقق آن ها از طرف محیط خانواده و سازمان های مسئول اجتماعی

فاصله زیاد وجود داشته باشد. علاوه بر تفاوت های اساسی که در زمینه مسکن برای خانواده های دو گروه نشان دادیم در واقع می توانیم بگوئیم که ۵۰ خانواده گروه مجرم تماما در ۱۱۵ اطاق زندگی می کردند، در صورتی که گروه دوم در ۱۴۵ اطاق زندگی می کردند، البته در اینجا تفاوت زیاد مشاهده نمی شود، اما وقتی ما این مسئله را از دیدگاه دیگری تجزیه و تحلیل می کنیم، ملاحظه می شود که در ۵۰ خانواده گروه اول مجموعا ۲۸۶ نفر کودک وجود داشته در صورتی که گروه کنترل شامل (۲۱۲) کودک می باشد، یعنی مجموعا ۳۶۶ نفر در خانواده گروه اول در مقابل ۳۱۲ نفر در خانواده گروه کنترل زندگی می کرده اند. هر گاه ما تعداد زنان صیغه ای و یا پدر و مادرانی را که در اولین روز های زندگی این کودکان فوت کرده اند حذف کنیم، با این وضع می توان گفت که باز هم برای هر خانواده گروه مجرم به طور متوسط ۱٫۸ اطاق در مقابل ۲٫۹ اطاق برای گروه غیر بزهکار وجود داشته است. در صورتی که حد متوسط تعداد اطاق برای هر خانواده در شهر ارومیه ۲٫۵ بوده است. (۸)

وقتی ما عمده اطاق ها را به نسبت

لطفاً بقیه را در صفحه ۴۴ مطالعه فرمائید

تاسف کرده و خواسته‌اند علل این انحرافات مورد بررسی قرار گرفته و راه درمان آن نشان داده شود. در پایان نوشته‌اند مدتی است مجله را دریافت نکرده‌اند.

نخست از توجه شما خواننده عزیز و دیگر خوانندگان گرامی که پیوسته مشوق ما در انجام خدمت مقدسی که در پیش گرفته‌ایم، هستید؛ بسیار سپاسگزاریم و امیدواریم بتوانیم سهم خویش را در ارائه راه‌های ارزنده در پرورش و تربیت نسل آینده کشورمان، به خوبی ادا کنیم.

اما در مورد انحرافات اجتماعی برخی از کودکان، نوجوانان و جوانان باید متذکر شویم که علل و نابسامانی‌های مختلفی سبب بروز این انحرافات میشود که شرح همه آنها و نشان دادن راههای درمان آن در این مختصر نمی‌گنجد. ولی توجه خوانندگان ارجمند را به سلسله مقالات گوناگونی که در شماره‌های قبل «مجله مکتب

مام» و همچنین مقالات دیگری که در آینده در «پیوند» به چاپ خواهیم رساند، جلب میکنیم.

در این مقالات انواع و اقسام اینگونه کجرویها دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و راههای عملی پیشگیری و مبارزه با آنها شرح داده شده و خواهد شد.

در خاتمه به اطلاع شما و خوانندگان دیگری که مجله را چند ماه است که دریافت نکرده‌اند، می‌رسانیم مجله مکتب مام تا شماره ۱۱۴ منتشر گردیده و سپس انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران اقدام به انتشار نشریه جدیدی با نام پیوند خانه و مدرسه کرده است که نخستین شماره آن، مجله‌ای است که اینک در دست شماست. با آرزوی موفقیت و کامیابی همه هموطنان عزیز و مسلمان در پرورش نسلی مومن و معتقد و پای‌بند اسلام.

افراد ساکن آن حساب کنیم، در این صورت تفاوت زیادی در خانواده‌های دو گروه انتخاب، ملاحظه می‌شود. یعنی برای هر فرد از گروه مجرم ۳۱٪ فضای یک اطاق و برای هر فرد از گروه کنترل ۴۷٪ فضای یک اطاق وجود داشته است،

وقتی ما طرح‌ها و تصاویر متعددی را که این اطفال و جوانان بزهدار از خانواده خود ترسیم کرده‌اند مطالعه می‌کنیم، اولین نکته‌ای که

توجه ما را جلب می‌کند این است که این طرح‌ها شرایط فقر را نشان می‌دهد و آنچه که در این طرح‌ها کاملاً آشکار است آثار فقر است و این طرح بخوبی توجیه می‌کند که در محیط خانواده آنها، کمتر به نیازهای مادی - معنوی این اطفال توجه شده است. یعنی در این طرح‌ها، به عده خیلی کمی از تصاویر برمی‌خوریم که وجود ثروت را نشان دهد. لطفاً بقیه را در صفحه ۶۱ مطالعه فرمائید

تأثیر شرایط مسکن



خانه‌ای که جوانان و اطفال بزهکار ترسیم می‌کنند خانه‌ای است خیلی کوچک که فقط قسمت جزئی یک صفحه کاغذ را اشغال می‌کند و بقیه آن کاغذ کاملاً خالی است و در همه حالت‌ها، درو پنجره‌های آن بطور مربع و یا مستطیل خالی نشان داده شده و اغلب سوراخ‌هایی در آن پدیدار هستند و درها و پنجره‌های آن مانند در و پنجره مغازه‌های میدان زغال‌فروشان سوراخ سوراخ هستند. خانه ترسیم شده یک ساختمان ساده و مخروطی و غیر قابل سکونت است. در های خیلی کوچک آن نسبت به مجموع ساختمان، عدم درک طفل و مشکل ورود را به خانه توجیه می‌کند این خانه به لانه‌ای شبیه است که بدون پایه و اساس و بجای اینکه پی‌های آن به جایی محکم وصل شده باشد در فضای خالی آویزان است. و همه چیز نشانگر چگونگی زندگی در داخل و اطراف این خانه است، در آن گل کاری و چمن کاری مشاهده نمی‌شود جوانانی که این نقش‌های «فقر» را ترسیم نموده‌اند روابط گسترده‌ای با خانواده دارند و عده زیادی از آنها مشخص می‌کنند که در این خانواده احساس پستی می‌کنند و از اینکه موقعیت و مقام شان در این خانواده مبهم بوده و محلی در آن نداشته‌اند بيشناك بودند. تجربه‌های زنده آنها این بود که از محیط خانواده خود طرد و اخراج شده‌اند بعبارت دیگر، این جوان است که خانواده خود را

محکوم می‌کند. زیرا خانواده‌اش منحرف شده است. او اساساً زندگی در خانواده‌اش را بی‌ارزش می‌دانست زیرا خانواده نه تنها نیازهای واقعی او را برآورد نکرده است بلکه جوان با قطع کردن روابط از خویشان، خواسته است که در جای دیگر این رابطه‌ها را برقرار کند. نزد «پاران» همانند که او را بهتر می‌پذیرند و زبان و درک آنها را بهتر می‌فهمند.»

- ۱- جرم شناسی، جلد اول، انتشارات چپر، تبریز ۱۳۵۷، صفحه ۲۱۷ از مولف.
- ۲- سرشماری عمومی نفوس و مسکن جلد ۵۲ شهرستان ارومیه، شماره ۵۲-۱۳۴۶، صفحه ۷۳.
- ۳- دکتر محمود حیدریان: عوامل روانی جرم، جلد اول، صفحه ۱۸۳.
- ۴- جرم‌شناسی ماخذ پیش، صفحه ۱۱۹.
- ۵- مراجعه شود به جلد دوم، فصل دوم راجع به وضع آموزش و پرورش علل عقب ماندگی جوانان بزهکار از مولف.
- ۶- اتوکلاین برك، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، صفحه ۴۷۷-۴۷۶.
- ۷- مراجعه کنید به نشریه انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران، شماره ۹۸ و ۱۰۶.
- ۸- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، جلد ۲ شهرستان ارومیه سال ۱۳۴۶ صفحه ش.

نشر  
رایه  
کتن